

آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض گیرنده از منظر فریقین

عبدالرحمن نجفی
استاد حوزه و دانشگاه

چکیده

بحث پیرامون آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض گیرنده، از منظر فریقین است، به این بیان که قرض الحسنه و وام بدون سود و ربا، چه آثاری بر قرض گیرنده در دنیا دارد، تا در اثر آن، انسان‌ها از خطر ربا در امان مانند و اموال خود را به گونه‌ی "قرض الحسنه" در اختیار فقرا و نیازمندان قرار دهند و عوامل رفاه و آسایش دیگران را رقم زنند.

در این مقاله، با در نظر گرفتن روایات شیعه و اهل سنّت، ابتدا به تعریف قرض‌الحسنه و سپس به بررسی آثار تربیتی قرض‌الحسنه در قرض گیرنده پرداخته‌ایم و آثاری چون حفظ کرامت انسانی، عزّت نفس، پیشرفت در زندگی، ایجاد روحیّه‌ی وفای به عهد، برطرف شدن غم و اندوه و آرامش روحی و روانی و دوری از ربا را برای آن بیان کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: قرض، قرض الحسنه، آثار، تربیت.

پیشرفت و شکوفایی جامعه‌ای انسانی مرهون وجود نیروی انسانی و نیروی اقتصادی است، به همین جهت، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ» (به واسطه اموال و فرزندان، شمارا یاری نمودیم) (نوح، ۱۱) و وجود نیروی انسانی و نیروی اقتصادی را وسیله‌ی یاری رسانی به انسان ها بیان می دارد. بنابراین یکی از اموری که موجب پیشرفت جامعه انسانی است، وجود نیروی اقتصادی سالم است که در اثر اعطای قرض الحسنه و وام های بدون ربا تحقّق می یابد و لازم است به آثار و برکات آن در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی پرداخته شود، بنابراین با توجّه به آنکه در مقاله قبل به بررسی آثار و برکات قرض الحسنه در بعد زندگی فردی، برای قرض دهنده پرداخته ایم، در این مقاله، آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده را مورد بررسی قرار می دهیم.

آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض‌گیرنده

قرض الحسنه، آثار تربیتی فراوانی در قرض دهنده دارد که برخی از آن عبارتند از:

أ. حفظ کرامت انسانی؛

اولین اثر قرض‌الحسنه در قرض‌گیرنده، حفظ کرامت انسانی او است، زیرا چنانچه افرادی باشند که در هنگام مشکلات، به یاری انسان نیازمند بشتابند و اموالی را به عنوان قرض در اختیار او بگذارند، وی مجبور نمی‌شود برای برطرف نمودن مشکل خویش، دست به هر امری بزند و یا از راه تکدّی گری، مشکلش را برطرف سازد و خود را به هر ذلّتی وادار نماید، چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً عَفَّ وَ تَعَفَّفَ وَ کَفَّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّهُ یَتَعَجَّلُ الدَّنِیَّةَ فِی الدُّنْیَا وَ لَا یُغْنِی النَّاسُ عَنْهُ شَیْئاً» (خدا رحمت کند بنده‌ای را که عفیف و خویشتن‌دار باشد و از بیان نیاز خود به دیگران بپرهیزد، زیرا این کار به خواری وی در دنیا و آخرت شتاب بیشتری می‌دهد و مردم هیچ بی‌نیازی‌ای برای او نمی‌آورند و مشکل او را برطرف نمی‌سازند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱، ح ۶).

روایت فوق بیانگر این نکته است که اظهار فقر و نیاز نزد دیگران، موجب از بین رفتن کرامت انسان می‌شود، بنابراین چنانچه در جامعه اسلامی، افرادی وجود داشته باشند که هنگام مشکلات دیگران، به یاری آنان بشتابند و از مشکلاتشان گره‌گشایی نمایند و به آنان قرض دهند، اوّلین اثرش در قرض گیرنده، آن است که موجب حفظ کرامت انسانی او می گردد و نمی گذارد که وی با تکدّی گری، کرامت خود را از بین ببرد.

ب- عزّت نفس

یکی از خصلت‌های والایی که لازم است در هر مؤمنی بوده باشد، عزت نفس است، چنانکه در سوره منافقون آمده است: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ : عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است» (منافقون/ ۸).

از آنجایی که برخورداری از عزّت، یکی از ویژگی‌های مؤمنان است، امام باقر(علیه‌السلام) در روایتی فرموده‌اند: «ان الله تعالی اعطی المؤمن ثلاث خصال: العزة فی الدنیا و الفلاح فی الاخرة و المهابة فی قلوب الظالمین» (خداوندمتعال به مؤمن، سه ویژگی داده است: عزّت در دنیا و رستگاری در آخرت و مهابت در دل های ستمکاران)(عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۷).

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «ان الله عزوجلّ اعطی المؤمن ثلاث خصال: العز فی الدنیا فی دینه و الفلاح فی الاخرة و المهابة فی صدور العالمین» (خدا به مؤمن سه ویژگی داده است: عزّت در دنیا، در دینش و رستگاری در آخرت و مهابت در دل‌های عالمیان) (همان)

بر اساس روایات فوق، یکی از ویژگی‌های مؤمنان "عزّت" دانسته شده است، همانگونه که در روایات دیگری "عزّت" از ویژگی‌های مؤمنان، بیان شده و آمده است که خدا، هرگز به مؤمنان اجازه نمی‌دهد که تن به ذلّت و خواری بدهند، چنانکه امام صادق(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلاً أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لَايَكُونُ ذَلِيلاً» (خداوندمتعال، تمامی کارهای مؤمن را به او واگذار نموده، ولی به او واگذار نکرد که ذلیل باشد، آیا نشنیدی قول خدای متعال را که فرمود: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، بنابراین مؤمن، عزیز است و ذلیل نمی‌شود)(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص۶۳، ح ۱).

بر اساس روایات فوق، انسان مؤمن حقّ ندارد خود را خوار نموده و یا موجبات خواری خود را فراهم نماید، همان¬گونه که بر دیگران لازم است که به یاری یکدیگر بشتابند و نگذارند کسی دچار ذلت و خواری گردد و در مواردی که ممکن است کسی دچار ذلت گردد، با دستگیری از او، وی را چنین امری نجات دهند، که یکی از آن موارد، زمانی است که مؤمنی نیازمند به اموالی گردد و هر چه تلاش می کند، نتواند آن را به دست آورد و مجبور شود تن به هر ذلتی بدهد تا به آن برسد، بنابراین اگر در چنین مواردی، انسان‌های والامقامی باشند که به یاری او بشتابند و در مشکلات، او را تنها نگذارند و با اعطای اموال در قالب قرض الحسنه به او، وی را کمک کنند، مانع ذلّت و خواری او خواهند شد، بنابراین یکی از آثار قرض‌الحسنه را برای قرض گیرنده می‌توان حفظ عزت نفس و تن ندادن به ذلّت و خواری بیان نمود.

ج- پیشرفت در زندگی

سوّمین اثر قرض‌الحسنه در قرض‌گیرنده، پیشرفت در زندگی است، زیرا شخص قرض دهنده، می‌تواند به واسطه‌ی مالی که در اختیار قرض‌گیرنده قرار می‌دهد و قرضی که به او می‌دهد، او را از مشکلاتی که در آن دچار شده است، نجات دهد و نگذارد که وی در جا زده و کلّی دست و پا بزند تا بتواند مشکل خویش را حل نماید، بلکه گره از مشکل او می‌گشاید و در زندگی‌اش پیشرفت ایجاد می‌نماید، زیرا در زندگی هر فردی ممکن است بحران‌هایی پیش آید که به تنهایی نتواند آن را حل نموده و برطرف سازد و نیاز به کمک و گره‌گشایی دیگران داشته باشد و لازم است که دیگران، به یاری او بشتابند و وی را از بحران پیش آمده، نجات بخشند و پیشرفتی در زندگی او ایجاد کنند، تا وی به زندگی دوباره‌ی خود بازگردد و بتواند ادامه‌ی حیات دهد، به همین جهت است که در نصوص اسلامی بر مسأله‌ی قرض‌الحسنه توصیه شده و آثار و برکات فراوانی برای آن ذکر شده است، چنانکه در سوره بقره آمده است: «مَنْ ذَاالَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (کیست که به خدا" قرض الحسنه‌ای" دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود یا گسترده می‌سازد) (بقره/ ۲۴۵).

ابی‌عثمان نهدی می‌گوید: «به ابوهریره گفتم: شنیدم که تو می‌گویی که حسنه، میلیون برابر پاداش داده می‌شود؟ گفت: چه چیزی تو را از این سخن متعجّب نمود؟ به خداسوگند! از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که فرمود: "به درستی خدا، حسنه را دو میلیون برابر پاداش می‌دهد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص۲۶۹ ـ ۲۶۸ ـ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج۲، ص۴۶۱ ـ سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۱۳).

بیان قرض الحسنه در آیه‌ی فوق، به عنوان قرضی که به خدا داده می‌شود و وجود یک و یا دو میلیون برابر پاداش برای آن، بیانگر ارزش و اهمیّت ویژه‌ی آن است، زیرا در بسیاری از موارد ممکن است، اعطای قرض به دیگران، موجب امید دوباره‌ی آنان به ادامه زندگی گردد و نوعی تجدید حیات آنان محسوب شود.

د- ایجاد روحیه‌ی وفای به عهد

مهمترین سرمایه‌ی یک جامعه، اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هرچیزی که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند، مایه‌ی سعادت و پیشرفت جامعه است و هر کار بر آن لطمه وارد کند، عامل شکست و بدبختی است.

از مهمترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می‌کند، وفای به عهد و پیمان است که از فضایل مهم اخلاقی محسوب می‌شود و به عکس، پیمان‌شکنی از بدترین رذایل اخلاقی است، به همین جهت در آیات و روایات فراوانی، وفای به عهد و پیمان، امری لازم و ضروری دانسته شده و از خلف وعد نهی شده است، چنانکه در آیاتی از قرآن آمده است:

أ. «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَ الْعَهْدَ كانَ مَسْئُولاً : و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود» (اسراء/ ۳۴).

ب. «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِاللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لاتَنْقُضُوا الأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْجَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ماتَفْعَلُونَ» (هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندهایتان را بعد از تأکید نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید، خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است) (نحل/ ۹۱)

پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز فرموده‌اند: «لاإیمان لمن لاأمانة له، و

لادین لمن لاعهد له: ایمانی نیست برای کسی که امانتدار نباشد و دینی نیست برای کسی که به عهد خویش وفادار نباشد»(مراغی، بی تا،ج۳، ص ۱۹۲).

تعبیر فوق نشان می‌دهد که اگر تمام دین را در وفاداری نسبت به خالق و خلق خلاصه نکنیم، حداقل یکی از ارکان مهم دین، وفای به عهد است، به همین جهت حضرت علی(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «أصل الّدین أداء الامانة و الوفاء بالعهود: ریشه‌ی دین، پرداخت امانت و وفای به عهد و پیمان است»(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص۹۴، ح ۱۷۸۸).

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «مَا أَيْقَنَ بِاللهِّ مَنْ لَمْ يَرْعَ عُهُودَهُ وَ ذِمَّتَهُ: کسی که رعایت عهد و پیمان خویش را نکند، به خدا یقین و ایمان پیدا نکرده است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص۴۷۶، ح۷۸۱۱).

آیات و روایات فوق بر اهمیت وفای به عهد و پیمان دلالت دارد و می‌رساند که بر هر مؤمن و مسلمانی لازم است که نسبت به عهدها و پیمان‌های خویش وفادار بمانند، که یکی از موارد آن، جایی است که شخصی از دیگری قرض گرفته است که لازم است در زمان معین شده، قرض خود را ادا نموده و با عهد و پیمانی که با قرض دهنده بسته است، وفادار بماند، چنانکه سماعه می‌گوید: «از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی مردی پرسیدم که مالی دارد و بدهی نیز دارد، آیا آن مال را برای نفقه‌ی عیال خود مصرف کند، به امید اینکه برای او گشایشی در پرداخت وام پیدا شود، یا قرض دیگری بکند با وجود تنگی معاش و معیشت و کسب و کار، یا اینکه صدقه قبول کند و از این طریق زندگی خانوادگی خویش را اداره نموده و قرض خود را از همان مالی که نزد اوست، ادا کند؟

امام صادق(علیه‌السلام) در پاسخ فرمود: از آن مال، قرض خود را بپردازد و برای اداره‌ی زندگی خویش، اگر نیاز به قبول صدقه داشته باشد، از آن منعی نیست و چنانچه نمی‌تواند به عهدش وفا کند، اموال مردم را به قرض نگیرد و یا آنکه شرط کند که هنگام رفع تنگی معاش بپردازد، زیرا خدا می گوید:" اموال خود را بین یکدیگر به ناروا نخورید، مگر آنکه تجارتی همراه با رضایت باشد"، بنابراین چنانچه نمی‌تواند به عهدش وفا کند، اموال مردم را به قرض نگیرد، هرچند مجبور شود برای گدایی به درب خانه‌های مردم برود و یک لقمه و دو لقمه، یک خرما و دو خرما به او بدهند، جز آنکه ولی‌ای داشته باشد که بدهکاری‌های او را بپردازد، به درستی هیچ میّتی از ما نیست، جز آنکه خدا برای او ولی‌ای قرار می‌دهد که پس از وی، عهدهایش را وفا می‌کند و بدهکاری‌هایش را می‌پردازد» (عیاشی، ۱۳۸۰،ج۱،ص ۲۳۶، ح ۱۰۱).

بنابر روایت فوق، باید قرض، به موقع پرداخت شود، هرچند با این کار، شخص مجبور شود برای معیشت عیال خود صدقه بگیرد، همچنین معلوم می‌شود که تخلّف از پرداخت بدهی، به مراتب شکننده‌تر از خوارشدن در برابر خانواده‌ی خود است و از عقاب شدیدی برخوردار است، چنانکه در روایتی آمده است: «کسی که در دادن حق دیگری سستی کند و آن را به تأخیر بیاندازد، در حالی که توان انجام آن را دارد، هر روزی که از او می گذرد، گناه‌کار است و گناه او مانند گناه باجگیر خواهد بود» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص۱۷ـ۱۶).

روایات فوق، بیانگر لزوم پرداخت قرض و بدهی، هنگام رسیدنِ زمانِ آن است و چنانچه قرض گیرنده، همواره بر این امر مداومت ورزد، روحیه‌ی وفای به عهد و پیمان در او زنده شده و تقویت می گردد.

هـ ـ برطرف شدن غم واندوه و آرامش روحی و روانی

یکی دیگر از آثار قرض بر قرض گیرنده، برطرف شدن غم واندوه و آرامش روحی و روانی او است، زیرا هنگامی که شخصی دچار مشکلات و گرفتاری‌ها شده و نمی‌تواند به تنهایی گرفتاری‌های خود را برطرف سازد، اگر کسی پیدا شود که مالی در اختیار او بگذارد و مشکلات او را برطرف سازد، یقیناً موجب برطرف شدن غم و اندوه وی شده و در او آرامش روحی و روانی ایجاد می‌نماید، زیرا وی می‌فهمد که هنگام مشکلات و گرفتاری‌ها، افرادی هستند که به یاری او بشتابند و او را از مشکلات نجات دهند و نگذارند که تنها بماند و گرفتاری‌های او، روح و روانش را آزار دهند، به همین جهت است که در دین اسلام، پیرامون رسیدگی مؤمنان و مسلمانان به یکدیگر و گره‌گشایی از همدیگر سفارش شده و به عنوان یکی از ویژگی‌های مؤمنان بیان شده و از فقدان چنین روحیه‌ای در افراد انذار شده و افرادی را که به فکر دیگران نباشند خارج از مرز اسلام معرّفی نموده‌اند، چنانکه در روایاتی آمده است:

الف- «مثل الأخوین کمثل الیدین یغسّل إحداهما الأخری و کمثل البنیان یشدّ بعضه بعضاً: مثل دو برادر (مؤمن) همانند مثل دو دست است که یکی از آن دو، دیگری را می شوید و همانند ساختمان که برخی از اجزای آن، برخی دیگر را محکم نگاه می‌دارد»(ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۶۸).

ب- «مثل المؤمنین فی توادّهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد الواحد إذا اشتکی منه عضوٌ تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمّی: مثل مؤمنان در مهربانی‌ها و عطوفت‌هایشان نسبت به یکدیگر، مثل یک جسد است که اگر عضوی از آن به درد آید، بقیّه‌ی اعضای بدن نیز دچار بیماری و بیداری می‌شوند»(دروزه، ۱۳۸۳، ج ۸، ص۵۰۹).

ج- «مَنْ أَصْبَحَ وَ لاَيَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنَادِي يَالَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (هرکسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، از آنان نیست و هرکس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد، مسلمان نیست) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵).

طبق روایت فوق، هرکس ندای مظلومیّت مظلومی را بشنود و استغاثه‌اش به گوش او برسد و توانایی یاری رساندن به او را داشته باشد و به یاری‌اش نشتابد، مسلمان نیست و این برخلاف رفتار دنیاپرستان و پول‌پرستان دنیای مدرن امروز است که صریحاً می‌گویند:«ما در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنیم که منافعی داشته باشیم، اگر در بوسنی و هرزگوین، صدها هزار نفر کشته شوند، برای ما مهم نیست، زیرا منافعی در آن منطقه

نداریم!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

سفارشات متعدّد به همکاری و تعاون مؤمنان در روایات فوق، بدان جهت است که در جامعه‌ی ایمانی و اسلامی، نوعی آرامش و امنیّت باشد که هنگام مشکلات و گرفتاری ها، تنها نبوده و دیگران به یاری و کمکشان می‌شتابند و از این راه، آرامش روحی و روانی در افراد جامعه ایجاد شود و بتوانند با آسودگی و خیالی راحت به ادامه‌ی زندگی خود بپردازند.

و- دوری از ربا

از آنجا که ربا، پیامدهای بسیار زیان‌بخشی برای فرد و جامعه دارد و با رواج آن، سرمایه‌های مردم، در راه‌های ناسالم به کار می‌افتد و پایه‌های اقتصاد ـ که اساس اجتماع است ـ سست می‌شود، رواج قرض‌الحسنه می‌تواند به خوبی از گسترش این آفت بزرگ اجتماعی جلوگیری کند، به همین جهت در بسیاری از روایات، یکی از اهداف حرمت ربا، رواج قرض الحسنه دانسته شده و در این‌باره آمده است:

الف- امام باقر(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ الرِّبَا لِئَلاَّ يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ» (به درستی خدا ربا را حرام نمود تا معروف، از بین نرود) (صدوق، ۱۳۸۵، ج۲، ص۴۸۳، ح ۳).

ب- امام صادق(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبَا لِئَلاَّتَمْتَنِعُوا عَنِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ» (خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از انجام معروف، امتناع و خودداری نورزند) (همان، ص ۴۸۲، ح ۲).

ج. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «حرم اللهّ الربا لیتقارض الناس»: خدا ربا را حرام نمود تا مردم، از یکدیگر قرض بگیرند» (ابوحیان اندلسی،۱۴۲۰،ج۲،ص ۷۰۸ ـ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص۵۳۵ ـ ابن عطیه اندلسی،۱۴۲۲، ج ۱، ص۳۷۲).

د. در روایت دیگری از آن حضرت سؤال شد که چرا خدا ربا را حرام نمود؟ آن حضرت پاسخ داد: «لئلایتمانع الناس المعروف» (تا مردم از انجام معروف، امتناع نورزند)(سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۶۵ ـ قاسمی، ۱۴۱۸، ج۲، ص۲۲۶).

هـ. امام رضا(علیه‌السلام) نیز درباره‌ی علّت تحریم ربا فرموده‌اند: «وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بِالنَّسِيئَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ» علّت تحریم ربا به نسیه، از بین رفتن معروف و تلف اموال و رغبت مردم در گرفتن سود و ترک قرض است و قرض، همان انجام معروف است (مراد از صنائع معروف در روایات، قرض است) و بخاطر آن، ربا حرام است که موجب فساد و ظلم و از بین رفتن اموال می گردد) (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۴).

روایات فوق، بطور صریح بیان می‌کنند که چنانچه قرض الحسنه در جامعه، دچار فراموشی شود، ربا رواج می‌یابد و خداوندمتعال، ربا را حرام نمود و یکی از فلسفه‌های حرمت آن را راکد نماندن قرض‌الحسنه قرار داده است، بنابراین یکی از زیان‌های اجتماعی ترک قرض‌الحسنه را می‌توان رواج اموال حرامی نظیر ربا و ... بیان نموده و در مقابل، یکی از آثار رواج قرض الحسنه رادوری از ربا بیان نمود، زیرا چنانچه در جامعه‌ی اسلامی، قرض‌الحسنه رواج داشته و هنگام مشکلات و گرفتاری ها، مؤمنان و مسلمانان، بدون هیچگونه چشم‌داشتِ سود و بهره‌ای، به یکدیگر قرض بدهند و از همدیگر دستگیری نمایند، نیازی به آن نیست که افراد جامعه، برای رفع گرفتاری خویش، به دنبال ربا و گرفتن پول و اموالی از دیگران، در مقابل پرداخت مازاد بر آن بروند.

جمع بندی

قرض الحسنه، آثار و برکات فراوانی، نظیر حفظ کرامت انسانی، عزّت نفس، پیشرفت در زندگی، ایجاد روحیه‌ی وفای به عهد و پیمان، برطرف شدن غم و اندوه و ناراحتی، ایجاد آرامش روحی و روانی و دوری از ربا در قرض گیرنده دارد.

*****

منابع

۱- قرآن.

۲- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبهٔ نزار مصطفی الباز، سوم، ۱۴۱۹ هـ ق.

۳- ابن عجیبه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ هـ ق.

۴- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غائب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

۵- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، اول، ۱۴۱۹ هـ ق.

۶- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.

۷- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الاسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.

۸- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول، ۱۴۱۸ هـ ق.

۹- دروزه، محمد عزّت، التفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۳ هـ ق.

۱۰- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.

۱۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، کتابفروشی داوری، قم، اول، ۱۳۸۵ هـ ش.

۱۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، نشر جهان، تهران، اول، ۱۳۷۸ هـ ق.

۱۳- صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱۴۱۳ ه‍ ق.

۱۴- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ هـ ق.

۱۵- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعهٔ العلمیهٔ، تهران، اول، ۱۳۸۰ هـ ق.

۱۶- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، اول، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۷- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ه‍ ق.

۱۸- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۷۶ هـ ش.

۱۹- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، لغات در تفسیر نمونه، امام علی بن ابی طالب(علیه‌السلام)، قم، اول، ۱۳۸۷ هـ ش.